

این راه به سرسری بسر می نشود

نقدی بر تصحیح «دیوان رباعیات اوحدالدین کرمانی»

سیدعلی میرافضلی

فارسی تا قرن هفتم است، براساس نسخه‌ای که در سال ۷۳۱ هجری کتابت شده به چاپ رساند. در این کتاب، که اندکی پس از مرگ اوحد تألیف شده، ۵۰ فقره از رباعیات وی در بخشهای مختلف نقل شده که به لحاظ قدمت کتاب و صحت عبارات و تعداد اشعار در خور توجه است. از آنجا که چاپ این دو کتاب همزمان صورت گرفته، ابومحبوب نتوانسته از نزهةالمجالس جایی بهره بگیرد و به صرافت استفاده

از نسخه عکسی آن متعلق به دانشگاه تهران هم نیفتاده است.

بعد از آن دو تن از محققان ترک یعنی میکایل بایرام و محمد کانار تلاشهای قابل توجهی در شناسایی و معرفی منابع تازه مربوط به احوال و اشعار اوحدالدین به کار بستند. میکایل بایرام تحقیقات وسیعی در مورد زندگی و میراث فکری و سرنوشت فرزندان و شاگردان اوحد انجام داده که دو فقره آنها تحت عنوان اوحدالدین کرمانی و حرکت اوحدیه و جنبش زنان آنا تولی به زبان فارسی ترجمه شده است. این تحقیقات اگرچه از بعضی اغراض و اغلاط خالی نیست، اما اطلاعات جدیدی از حیات فرهنگی و اجتماعی حرکت اوحدیه در آنا تولی به دست می‌دهد.^۱ محمد کانار نیز در سال ۱۹۹۹ متن فارسی و ترجمه ترکی ۲۲۰۲ رباعی اوحدالدین را در استانبول منتشر ساخت. وی در این کتاب علاوه بر نسخه ایاصوفیه، از چند نسخه قدیمی دیگر هم بهره برده که مهمترین آنها که انیس الطالین و جلیس الصالحین نام دارد به همت فرزند یکی از خلفای اصلی اوحدالدین در نیمه دوم قرن هفتم فراهم آمده و دارای ۱۱۶۳ رباعی است.^۲

در ایران محمد وفایی کتاب مفصلی در احوال و آثار اوحدالدین کرمانی پرداخته که علاوه بر سرگذشت اوحد، اشعار منسوب به او را، شامل رباعیات و مثنوی مصباح‌الارواح، دربردارد (تهران ۱۳۷۵).^۳ نگارنده نیز ۱۲۳ فقره از رباعیات اوحدالدین را

حاشیه:

(۱) در مورد این دو کتاب رک. «اوحدالدین کرمانی، اخی اورن، فاطمه باجی»، نشر دانش، سال ۱۸، ش ۱، بهار ۱۳۸۰، ص ۴۶-۴۰.

(۲) رباعیات اوحدالدین کرمانی، محمد کانار، استانبول، ۱۹۹۹، ص ۵۰-۳۲؛ این کتاب به دلیل عدم درج نسخه‌بدلها و سازوارة انتقادی متن چندان به کار محققان نمی‌آید.

(۳) مصباح‌الارواح از شاعری است به نام شمس‌الدین محمد بن ایطفغان بردسیری که در قرن ششم می‌زیست. در بعضی تذکره‌ها، این اثر را به اوحدالدین کرمانی نسبت داده‌اند که خطاست و فروزانفر، هم در مقدمه مناقب اوحد و هم در مقدمه مصباح‌الارواح دلایلی متقن بر این امر ارائه کرده است.

دیوان رباعیات اوحدالدین کرمانی. به کوشش احمد ابومحبوب. انتشارات سروش. چاپ دوم. تهران ۱۳۸۰. ۴۳۲+۲ صفحه.

اوحدالدین کرمانی (۵۶۱ تا ۶۳۵ق) از عرفای نامدار ایرانی است که مباحثات و محاضرات او با عده‌ای از مشایخ معروف قرن ششم و هفتم هجری از جمله محی‌الدین بن عربی، شمس تبریزی، شهاب‌الدین سهروردی، جلال‌الدین مولوی، صدرالدین قونوی و سعدالدین حموی او را در متن جریانهای مهم عرفانی این دوره قرار داده است. وی در اثنای مجالس سماع بر بدیهه رباعیاتی می‌گفت که آنها را الهامات و واردات غیبی می‌دانست. این رباعیات در تاریخ تحول شعر صوفیانه فارسی، پس از رباعیات سنایی و عطار و مولوی، از لحاظ کمی و کیفی از اهمیت بسزایی برخوردار است. رباعیات اوحد را مریدان و معتقدان یادداشت می‌کرده و می‌خوانده‌اند. با توجه به اقامت طولانی اوحدالدین در آنا تولی و آسیای صغیر، بیشترین نسخه‌های رباعیات او در همین منطقه پدید آمده است.

۱۵ سال پیش (۱۳۶۶) که احمد ابومحبوب دیوان رباعیات اوحدالدین کرمانی را براساس نسخه خطی ۲۹۱۰ کتابخانه ایاصوفیه تصحیح و منتشر کرد، تنها مجموعه چاپی که از رباعیات اوحد در دست بود، کتاب کم‌حجمی بود به نام شاهد دل از برند مانوئل ویشر آلمانی که ۱۲۰ فقره از رباعیات اوحد را تصحیح و به کمک ویلسن به انگلیسی ترجمه کرده بود (تهران، ۱۹۷۸). نسخه اساس چاپ ابومحبوب که تا آن تاریخ منحصر شناخته می‌شد، در اوایل قرن هشتم توسط یکی از دوستان ارشد شیخ در ۱۲ باب ترتیب یافته و ۱۷۲۴ رباعی دارد. علاوه بر این، ابومحبوب ۸۳ رباعی دیگر را از متون و مجموعه‌های دیگر جمع کرده و در بخش «اشعار الحاقی و پراکنده» گنجانده است.

همزمان با چاپ رباعیات اوحد، محمدامین ریاحی کتاب نزهةالمجالس را که مجموعه‌ای نفیس از ۴۰۰۰ رباعی قدیمی

از متون و مجموعه‌هایی که بعد از مرگ او تا اوایل قرن نهم فراهم آمده - اعم از خطی و چاپی - گردآوری و در مقدمه آن، نسخه کهن دیگری از رباعیات اوحد را معرفی نموده است. این نسخه، گزیده‌ای از رباعیات اوحد است (حدود ۴۰۰ رباعی) که امین‌الدین حاج بله (متوفی ۷۲۰ق) در ۱۲ باب ترتیب داده و ابوالمجد محمد بن مسعود تبریزی در جمادی‌الاول سال ۷۲۱ در «سفینه تبریز» کتابت کرده است.^۴

با این توصیف، انتظار می‌رفت چاپ دوم دیوان رباعیات اوحدالدین کرمانی با تغییرات اساسی که حاصل دستیابی به منابع جدید است همراه باشد اما این چاپ به غیر از یادداشتی یک صفحه‌ای و تصویر نامه بو اوتاس، ایران‌شناس سوئدی، هیچ چیز اضافی نسبت به چاپ پیشین ندارد. شاید می‌شد لغزشها و کاستیهای فراوان چاپ اول و قرائت‌های نادرست مصحح را به حساب تک‌نسخه‌ای بودن کتاب گذاشت و آن را توجیه کرد. اما اکنون، با وجود اطلاع مصحح از تحقیقات جدید، نادیده گرفتن آنها محلی جز آسانگیری و شتابزدگی ندارد.

قرائت‌های ناصواب
ابومحبوب علی‌الظاهر از آن دست مصححانی است که نسخه یگانه خود را سندی مقدس می‌دانند و معتقدند باید آن را به همان شکلی که از خامه کاتب (و نه آفریننده) برآمده، تحویل خواننده دهند. این‌گونه مصححان به‌گونه‌ی رایج ساده یک دستنویس عمل می‌کنند و دانش و درایت خود را در پیراستن اشتباهات آشکار کاتب به کار نمی‌گیرند. این مایه امانتداری اگرچه به نفع مصحح است و گناه اشتباهات احتمالی به گردن کاتب بی‌سواد می‌افتد، اما ضررش هم به آفریننده متن می‌رسد و هم به خواننده آن. در دیوان رباعیات اوحدالدین کرمانی در چند مورد معدود که مصحح متوجه غلط کاتب شده و صورت صحیح شعر را دریافته، تنها به اشاره مختصر در پاصفحه بسنده کرده و متن را به همان صورت غلط به حال خود رها کرده است. باری، نشانه‌های بدخوانی متن که ناشی از خامدستی و تازه‌کاری مصحح است و کم‌سوادی کاتب هم به آن دامن زده است، در جای جای کتاب دیده می‌شود که تذکر مهم‌ترین موارد آن ضروری است.

□ رباعی شماره ۶۵:

ای تو به تواز من بتر آمرزیده

درست: ای تو بتر از من بسی آمرزیده. یا: ای تو بسی از من بتر آمرزیده. که ضبط نخست مرجح است.^۵

□ ش ۸۰:

سررشته وصل تو کسی بافته نیست

راه تو به پای چون منی یافته نیست

کلمه «سررشته» احتمالاً مصحح را به بیراهه انداخته است. در این دو مصراع باید جای دو کلمه «یافته» و «بافته» را عوض کرد تا

شعر بسامان آید. «به پای کسی بافته بودن» تعبیر مصطلحی است به معنی «شایسته چیزی بودن».^۶

□ ش ۸۳:

در دیده دیده‌ام تویی بینایی

در لفظ و عبارت تویی مبنایی

در هر قدم راه تو می‌بنمایی

ای من تو شده، تو من، چه می‌فرمایی

در مصراع دوم مبنایی هیچ معنی نمی‌دهد. درست آن «گویایی» است. در مصراع سوم هم «می‌بنمایی» غلط است و صحیح آن «می‌پیمایی» است.^۷ البته عبارت «راه نمودن» بی‌معنی نیست، ولی با ساخت معنایی کل شعر که گویای وحدت و یگانگی عاشق و معشوق است راست نمی‌آید.

□ ش ۸۸:

نزدیکتری به بندگان از ره جان

ای دورتر از هرچه بود عقل گمان

ضبط درست در مصراع اول «رگ جان» است (به قیاس «نحن أقرب إلیکم من حبل الوریث») و در مصراع دوم «هرچه بزد عقل گمان».^۸

□ ش ۱۸۶:

و آنها که ندیده‌اند شادند زیان

درست: آن را که نمودند بریدند زیان^۹

□ ش ۲۰۸:

از بهر شناختن نکوکن خود را

درست: نکو کن خُو را (با توجه به قافیه‌های «نیکو» و «او»). قرائت مصحح را غلط مطبعی هم نمی‌توان دانست. چون هم در شماره ۷۶۷ تکرار شده و هم در فهرست الفبایی رباعیات.

حاشیه:

(۴) «رباعیات اوحدالدین کرمانی در بهترین منابع»، معارف، دوره ۱۷، ش ۱، فروردین-تیر ۱۳۷۹، ص ۸۹-۵۳. در مورد سفینه تبریز رک. عبدالحسین حائری، «سفینه تبریز: کتابخانه‌ای بین‌الدفتین»، نامه بهارستان، سال ۲، ش ۲، پاییز-زمستان ۱۳۸۰، ص ۱۹۸.

(۵) رک. عوارف‌المعارف، شهاب‌الدین سهروردی، ترجمه ابومنصور اصفهانی، به اهتمام قاسم انصاری، ج ۲، ۱۳۷۴، ص ۱۹۸.

(۶) رک. نزهة المجالس، جمال خلیل شروانی، به تصحیح محمدامین ریاحی، ۱۳۶۶، ص ۶۲۸. این اصطلاح در رباعی ۳۲۸ هم غلط ضبط شده.

(۷) رک. روح‌الارواح فی شرح اسماء الملک الفتح، شهاب‌الدین احمد سمعانی، به تصحیح نجیب مایل هروی، ۱۳۶۸، ص ۲۸، پانوش ۴۳.

(۸) رک. کشف‌الاسرار و عذة‌الابوار، ابوالفضل رشیدالدین میبیدی، به اهتمام علی‌اصغر حکمت، ج ۳، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۳۹.

(۹) رک. قصه یوسف، احمد بن محمد زید طوسی، به اهتمام محمد روشن، ج ۳، ۱۳۶۷، ص ۵۴.

□ ش ۲۱۷:

نرد من و توبی من و تو ساخته اند

با توجه به اینکه شبیه همین مصراع در مصراع چهارم رباعی هم آمده است (نرد من و توبی من و تو ساخته اند)، لغزش کاتب آشکار است. درست آن: «کار من و توبی من و تو ساخته اند».^{۱۰}

□ ش ۲۷۸:

خیز از سخن سر خود و گل بگذر

و از خوی که عزت است وز دل بگذر

درست:

خیز از سخن جزء خود و گل بگذر

و آن جوی که عزت است، وز دل بگذر

□ ش ۳۳۴:

تسبیح و سجاده کفر و ایمان نبود

همان گونه که در نسخه «قا» آمده و در حاشیه آورده اند و به آن بی توجه بوده اند، به جای «تسبیح»، «زُتار» درست است که تقابل آن با «سجاده»، نشانه‌ای از تقابل کفر و ایمان است.

□ ش ۳۴۱:

سلطان و گدا و بت پرست و کافر

مطابق نسخه «مل» به جای «کافر»، «زاهد» درست است تا میان او و بت پرست تقابلی آشکار پدید آید.

□ ش ۳۶۰:

سوزنده شربت الستیم هنوز

«سوزنده» مسلماً غلط است. در مناہج الطالبین «شوریده» است و در نزهة المجالس «سرمست ز» که با توجه به صورت کلمه، «شوریده» در اینجا درست است.^{۱۱}

□ ش ۷۲۵:

گر بر دل تو ز عشق او خاکی نیست

خاکی و کم از تو در جهان ناکی نیست

درست: ... چاکی نیست / ... خاکی نیست. جالب اینجاست که مصحح در فهرست لغات برای ضبط نادرست «ناک» وجهی هم تراشیده است.

□ ش ۸۲۹:

تا در صف کم زبان تو لایق باشی

درست «کم زنان» است که در اینجا به معنی پاکبازان است. «کم زدن» به معنی فروتنی و ناچیز انگاشتن خود هم هست.^{۱۲}

□ ش ۸۴۴:

غم می خوری و نان نگه می داری

رو غم مخور و نان بخور تا برهی

واژه «نان» در هر دو مصراع وزن را به هم ریخته است. درست آن «مال» است.^{۱۳}

□ ش ۱۰۴۸:

عشق تو فزون است ز بینایی من

راز تو برون است ز دانایی من

در عشق تو انتهاست تنهایی من

در دست تو عاجز است توانایی من

همان طور که در جای دیگر نوشته ام^{۱۴} «انتهاست» در مصراع سوم غلط است و درست آن «اثبه است» می باشد. یعنی در عشق تو تنهایی من انبوه است (انبوه تنهایی) که در آن پارادوکسی زیبا به کار رفته است، به همان قیاس که در مصراع چهارم سخن از «عجز توانایی» است (در اینجا هم به جای «عاجز»، «عجز» درست است). ابومحبوب نیمی از مقدمه یک صفحه‌ای خود را بر چاپ دوم کتاب، به این ضبط اختصاص داده و «انتهاست» را ضبطی مطابق نسخه اساس کتاب و «اثبه است» را نوعی تصحیح ذوقی و استحسانی دانسته و نوشته است: «من شکل اصلی مضبوط دست نوشته را همان گونه که بود حفظ کردم و در نوشته و رسم الخط آن دست نبرده و سعی کرده ام آن را به همان گونه که هست بخوانم. شکل خطی کلمه چنین بوده است: ابتهاست. به همین صورت بدون نقطه» (مقدمه چاپ دوم). به نظر بنده، مطابق رسم الخط نسخه هم «اثبه است» بر «انتهاست» ارجحیت دارد. خاصه آنکه این قرائت، قرائتی مستند است و احمد غزالی سه بار آن را در کتاب سوانح خود نقل کرده و در هر سه بار «اثبه است» قید شده و هیچ نسخه بدلی هم که قرائت دیگری را محتمل کند ندارد.^{۱۵} شکل صحیح رباعی مطابق روایت سوانح چنین است:

حُسن تو فزون است ز بینایی من

راز تو برون است ز دانایی من

در عشق تو انبئه است تنهایی من

در وصف تو عجز است توانایی من

دور نیست که اوحد کرمانی این رباعی را در مجلس سماع از حاشیه:

(۱۰) رک. مقامات زنده پیل، سدیدالدین محمد غزنوی، به کوشش حشمت الله مؤید سندجی، ۱۳۴۰، ص ۴۱ (مقدمه).

(۱۱) رک. مناہج الطالبین و مسالک الصادقین، نجم الدین محمود اصفهانی، به اهتمام نجیب مایل هروی، ۱۳۶۴، ص ۱۱۷؛ نزهة المجالس، ص ۵۳۳.

(۱۲) رک. مرصاد العباد، نجم رازی، به اهتمام محمدامین ریاحی، ج ۳، ۱۳۶۶، ص ۱۷۰ و ۵۷۰؛ مختارنامه، عطار نیشابوری، به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، ج ۲، ۱۳۷۵، ص ۱۲۹ و ۴۳۴.

(۱۳) رک. نزهة المجالس، ص ۱۱۴.

(۱۴) «ترجمه رباعیات اوحدالدین کرمانی»، نشر دانش، سال ۱۶، ش ۳، پاییز ۱۳۷۸، ص ۷۶.

(۱۵) سوانح، احمد غزالی، به تصحیح نصرالله پورجوادی، ۱۳۵۹، ص ۷، ۲۳، ۳۳.

حافظه خوانده باشد و مریدان به گمان اینکه زاده ذهن شیخ است در مجموعه رباعیاتش یادداشت کرده باشند و نیز محتمل است که شیخ هنگام خواندن این رباعی در بعضی کلمات آن تصرف کرده و مثلاً «حُسن» را «عشق» گفته باشد یا مریدان در ضبط رباعی دچار خطا شده باشند و «در وصف تو» را به جهت تشابه آوایی «در دست تو» شنیده باشند. اما هرچه هست، شکی نیست که مصراع سوم همان «اثبه است» درست است و کاتب آن را نفهمیده و شکل کلمات را نقاشی کرده است.

□ ش ۱۰۶۹:

تا شاهد را ز شخص جویی ز نخست

کلمه‌ای که «ز نخست» خوانده شده و ردیف شعر هم هست، در اصل «زنج است» بوده و زنج به معنی بیهوده و سخن هرزه است. کمال اسماعیل اصفهانی هم یک رباعی با این ردیف دارد.^{۱۶}

□ ش ۱۱۵۲:

از مادر معنی چو نزاید معنی

ناچار به صورتی بزاید معنی

درست:

از مادر معنی چو بزاید معنی

ناچار به صورتی برآید معنی

□ ش ۱۲۴۸:

با معدلت ار چه کافری، بدکاری

تا حشر به طبع می‌ستایند او را

مصراع نخست بدین شکل درست نیست. در اصل نسخه به جای بدکاری «بدکری» بوده و شکل صحیح آن چنین است:

با معدلت ارچه کافری بُد کسری

یعنی کسری اگرچه کافر بود اما عدل داشت و بدین سبب تا حشر او را می‌ستایند.^{۱۷}

□ ش ۱۳۲۲:

در دایره نقطه شوی دیده نور

درست: در دایره دیده شوی نقطه نور

□ ۱۴۲۷

بر کتف کتم باز فلک غم نخورم (؟)

درست: بر کتف کشم بار فلک، غم نخورم

□ ش ۱۵۸۱:

جز زلف و رخت هیچ سالی ندهد

یک شب که درازتر ز ماهی باشد

مصراع اول نه وزن دارد نه معنی. درست آن است که در پاصفحه آمده است:

جز زلف و رخت هیچ نشانی ندهند (یا: نشان می‌ندهند).

□ ش ۱۶۱۱:

یا دامن دل را سگ پُر خون کردن

در حیرتم که مصحح از این قرائت چه مفهومی در ذهن داشته است. درست: یا دامن دل ز اشک پُر خون کردن

□ ش ۱۶۴۲:

من مهر تو در میان جان بنهادم

تا مهر تو در سر زبان بنهادم

تا دل ز همه جهان کرانه بگرفت

یا از سخن تو در میان بنهادم

ردیف این رباعی «نهادم» است که «بنهادم» خوانده شده و در مصراع سوم هم «نگرفت» درست است نه «بگرفت» و مصراع چهارم را باید می‌خواندند: «با او سخن تو در میان نهادم»^{۱۸}

□ ش ۱۶۶۷:

شد عمر خراب زار رو برنامد

درست: شد عمر خراب و آرزو برنامد^{۱۹}

□ ش ۱۶۸۷:

یک هفته بود گشت دگر هفته رحیل

معنی ندارد. درست: یک هفته نزول است، دگر هفته رحیل^{۲۰}

برای پرهیز از تطویل کلام به تعدادی دیگر از موارد غلط خوانی مصحح به اختصار اشاره می‌شود و می‌گذریم:

تو دانای به حق (ش ۵۱): توانای به حق؛ ترابی (ش ۸۶):

توانی؛ بیان علم (ش ۱۳۶): حیا و حلم؛ این گهر نگشاید

(ش ۱۹۹): گره؛ غباری (ش ۵۷۴): عیاری؛ مالت (ش ۶۳۷):

قالب؛ ما کردیم (ش ۶۵۳): تا کردیم؛ مست‌شونده (ش ۷۰۰):

نیست‌شونده؛ از آن کسی (ش ۷۵۲): از آن کُشی؛ فریضه حق

مگذار (ش ۸۵۰): بگزار؛ بودی چو نبودی (ش ۸۵۵): تو دی...

(ضبط درست آن در رباعی ۶۸۲ هم آمده است)؛ از آنش مجلس

(ش ۶۸۶): آرایش مجلس؛ دیوانه‌فراز (ش ۹۸۶): دیوانه‌نواز؛ بسرا

(ش ۱۰۶۰): پسرا؛ دُردی کُشی (ش ۱۰۶۵): دزدی کُنی؛ چون مُرد

نیم (ش ۱۰۹۷): چون مُردنی‌ام؛ دولت مسکونت (ش ۱۱۶۰): دو

لب می‌گونت؛ سبب (ش ۱۳۵۴): سبب؛ ساز (ش ۱۴۱۰): شاد؛ کاو

شیشه (ش ۱۵۴۴): کز سینه؛ بیگانه (ش ۱۵۴۴): بیکباره؛ جهان

حاشیه:

۱۶ دیوان کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، حسین بحرالعلومی، ۱۳۴۸، ص ۹۴۴.

۱۷ ر.ک. تاریخ سلاجقه: مسامرة‌الاکهار و مسامرة‌الاکهار، محمود آقسرائی، به اهتمام عثمان توران، آنکارا، ۱۹۴۳، ص ۴۷.

۱۸ ر.ک. نزهة‌المجالس، ص ۴۶۷.

۱۹ ر.ک. دیوان سیدحسن غزنوی، محمدتقی مدرس رضوی، ج ۲، ۱۳۶۲، ص ۳۲۲. قرائت «خراب» هم جای تأمل دارد.

۲۰ ر.ک. تاریخ سلاجقه، ص ۱۷۰.

عالم آرا (ش ۱۶۹۷): جمال عالم آرا.

اینها فقط بخشی از لغزشهای مصحح در خواندن دستنویس رباعیات اوحدالدین بوده است. اگرچه مصحح در مقدمه گفته است که غلطهای چاپی را حتی المقدور اصلاح کرده، اما شمار غلطهای متن زیاد است و اغلبشان هم به گمان من غلط قرائتی است نه چاپی. با این حال، در این مقاله به آن مواردی که احتمال می‌رفت غلط چاپی باشد، پرداخته نشده است.

قافیه‌های تکراری یکی از ضعفهای اساسی نسخه اساس مورد استفاده مصحح، تکراری بودن کلمات قافیه تعداد زیادی از رباعیات است. ابومحبوب در اکثر موارد نه تنها کاری برای سامان دادن این غلطها صورت نداده بلکه اشاره‌ای هم به تکراری یا غلط بودن قافیه نکرده است. فقط در چند مورد انگشت‌شمار قوافی نادرست درست شده یا در حاشیه از غلط بودن آن ذکری به میان آمده است. این معضل از ابتدای نسخه وجود دارد تا انتهای آن و اگر نبود نسخه‌های دیگر یا قرآینی که ما را به شکل اصلی آن رهنمون گردد، این گمان پیش می‌آمد که اصولاً اوحدالدین شاعر بی‌مبالات و کم‌دانشی بوده و از تکرار قافیه‌های نداشتنه است. به هر حال، به چند مورد از این موارد بی‌شمار که در چاپ کاناار یا بعضی متون دیگر شکل صحیح آن آمده اشاره می‌شود:

□ ش ۲: کلمه «جمال» که در مصراع اول آمده و در مصراع دوم هم تکرار شده، در مختارنامه «کمال» است.^{۲۱} به نظر می‌رسد در نسخه خطی هم که تصویر صفحه اولش در مقدمه چاپ شده در اصل «کمال» بوده و مصحح اشتبهاً «جمال» خوانده است.

□ ش ۸۵: «جانم» با وصال و کمال هم قافیه شده که درست نیست. احتمالاً این کلمه «حالم» بوده است.

□ ش ۱۷۲: «مویی» دو بار قافیه شده است. در مصراع چهارم «بویی» درست است.

□ ش ۱۹۲: «اسرار» دو بار آمده است. در مصراع اول «دبدار» درست است.

□ ش ۲۴۵: «خود» دو بار تکرار شده است. در مصراع اول «با خود» درست است نه «تا خود» و در مصراع دوم «بخرد».

□ ش ۲۴۷: «می‌خوانندم» دو بار به کار رفته است. شکل صحیح آن در رباعی ۸۳۳ آمده، ولی مصحح به صرافت تصحیح آن نیفتاده است.

□ ش ۳۴۰: «در راه» اگرچه قافیه مصراع سوم است و می‌توان تکرار آن را توجیه کرد. اما شکل صحیح آن، یعنی «در جاه»، در دو جای دیگر نسخه آمده است (ش ۴۰۰ و ۱۷۰۳).

□ ش ۳۶۴: به جای «نباتی» اول، «نباتی» درست است.

□ ش ۳۹۸: «کوته» دوم مسلماً غلط است. شاید صحیح آن «رهروان ره» باشد.

□ ش ۴۷۰: «سرگردانند» در مصراع اول درست نیست. کاناار آن را «چیزی دانند» خوانده (ش ۷۸۶) که ظاهراً «سری دانند» درست تر است.

□ ش ۴۹۸: کاتب به جای «سخن بیش مگوی» سهواً «سخن کمتر گوی» نوشته و بعداً آن را در کنار رباعی درست کرده است. اما مصحح صورت صحیح را در متن وارد نکرده است.

□ ش ۵۲۰:

با یار سر تو هرگز آسان نشود

علاوه بر تکرار «آسان» در قافیه، برای این مصراع معنی هم نمی‌توان تصور کرد. درست آن چنین است: تا پا و سر تو هر دو یکسان نشود.

□ ش ۵۴۳:

عشق است که کیمیای فقر است درو

در این رباعی، فقر با برق و غرق هم قافیه شده که می‌توان با توجه به شباهت آوایی‌شان آن را درست دانست. در رباعیات مولوی به شکل «کیمیای شرق» ضبط شده است.^{۲۲}

□ ش ۶۰۴: قافیه نابسامان نسخه اساس در نسخه «مل» درست ضبط شده ولی مصحح به آن بی‌توجه بوده است.

□ ش ۶۴۱: «الف لامی» هم در مصراع سوم قافیه شده و هم در مصراع چهارم (رباعی چهارقافیه‌ای است). صورت صحیح مصراع چهارم چنین است: بدنام‌کننده نکونامی چند.^{۲۳}

□ ش ۶۵۲:

عمری که بیاید و بخواهد رفتن

ضایع مکنش که خونبهایی است عزیز

«خونبهایی» علاوه بر اینکه در اینجا بی‌معنی است، با زمانی و جانی هم قافیه شده که درست نیست. درست آن «میهمانی» است.

□ ش ۶۶۶:

امروز درین زمانه بی‌یاری به

قافیه همان‌طور که نوشته‌اند غلط است و با تنهایی و سودایی جور در نمی‌آید. درست: یکتایی.

حاشیه:

(۲۱) مختارنامه، ص ۷۷.

(۲۲) کلیات شمس: دیوان کبیر، جلال‌الدین محمد مولوی، به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، ج ۲، ۱۳۵۵، ج ۸، ص ۲۶۳.

(۲۳) رک، دیوان سنایی، محمدتقی مدرس رضوی، ج ۳، ۱۳۶۴، ص ۱۱۳۳؛ مرصداالعباد، ص ۳۰۷.

□ ش ۸۷۲:

از تیغ زبان نفس ناپاک آید
 یک بار در مصراع چهارم قافیه شده و در اینجا «ناباک»
 درست است.

□ ش ۹۵۱:

جز در دل دروا شده مأوا نکند
 مأوا در مصراع اول آمده و تکرار آن جایز نیست. احتمالاً درست
 آن چنین است: جز بر دل دروا شده در وا نکند. و شاعر جناس
 میان این دو کلمه را در نظر داشته است.

□ ش ۱۰۱۷: در مصراع نخست به جای «اباحت» که در
 مصراع چهارم هم آمده «جراحت» صحیح است: در عشق خریدار
 جراحت ماییم.

□ ش ۱۰۷۵:

آنها که ببینی همه شاهد بازند
 آن زهره ندارند که انکار کند
 «انکار» علاوه بر آنکه قافیه را مکرر کرده، معنی شعر را دگرگون
 ساخته است. درست «اقرار کنند» است (ردیف شعر هم باید «کنند»
 باشد نه «کنند»).

□ ش ۱۲۱۹:

یک ساعته صحبتش جهانی ارزد
 «جهانی» در مصراع دیگر هم آمده و در اینجا «به کانی» درست
 است.^{۲۴}

□ ش ۱۲۸۴:

دوری ز برادر منافق بهتر
 «برادر منافق» در مصراع چهارم هم آمده است. شکل درست این
 مصراع مطابق نسخه «مل» چنین است: دوری ز بخیلان مرفاق بهتر.

□ ش ۱۵۱۳:

از هر چه تو کرده‌ای تو بیدار شوی
 درست: بیزار شوی.

□ ش ۱۶۷۲:

بی واسطه چشم و دهان خندیدن
 درست: بی واسطه چشم جهانی دیدن.^{۲۵}

نقد انتسابات
 همان‌طور که قبلاً گفته شد، اوحدالدین کرمانی
 اغلب رباعیاتش را در حالت بیخودی و سماع
 می‌گفته است و مریدان می‌نوشته‌اند. در این حالات، چه بسا
 رباعیاتی از گفتار دیگران بر زبان شیخ گذشته و مریدان بی‌اطلاع
 به تصور آنکه از خود شیخ است در دفتر یادداشت کرده‌اند. از آنجا
 که اوحد را در حالت هوشیاری پروای آن نبوده که در دفتر یاران
 بنگرد و رباعیاتش را حک و اصلاح کند یا از اشعار دیگران

ببیراید، آن اشعار به همان شکل سینه به سینه و دفتر به دفتر نقل
 شده است. آقای ابومحبوب، در فصلی با عنوان «نقد انتساب»،
 رباعیات اوحدالدین را با مجموعه رباعیات مولوی و ابوسعید
 ابوالخیر و حافظ و سعدی و خیام و نجم‌دایه و باباافضل و
 تمهیدات عین‌القضات و سوانح غزالی و تصانیف باخرزی سنجیده
 و آرای در مورد صحت یا عدم صحت انتساب بعضی از رباعیات
 ارائه کرده است. این مایه تلاش اگرچه ستودنی است، اما کافی
 نیست و باید دامنه بحث و جستجو را وسعت داد و دیوانهای چاپی
 و خطی تمامی شعرا و تمامی متون ادبی و عرفانی و تاریخی پیش
 از اوحد را سنجید و رباعیات مشترک آنها را استخراج و با نگاه
 انتقادی بررسی کرد. در مورد رباعیات سرگردان اصل کلی که بنده
 به آن رسیده‌ام - و البته استثنائاتی هم دارد - این است که دیوان
 شعرا قابل استنادتر و قابل اعتمادتر از مجموعه‌هایی مثل رباعیات
 مولوی و اوحدالدین و باباافضل و ابوسعید و امثالهم است که آنها را
 دیگران بر اساس سلابق و علایق خاص فراهم کرده‌اند و غث و
 سمین در آنها فراوان است. بنده در جای دیگر، در مقاله‌ای که به
 بررسی کتاب نزهة المجالس اختصاص دارد، نام گویندگان ۳۰ فقره
 از رباعیات منسوب به اوحدالدین را یاد کرده‌ام.^{۲۶} در اینجا نیز به
 بعضی از رباعیاتی که میان اوحد و دیگران مشترک است یا در
 متون قبل از او آمده، بدون ادعای استقصای کامل، اشاره می‌شود.

□ بیست و چهار فقره از رباعیات عطار که در مختارنامه وی
 موجود است، به دفتر رباعیات اوحد راه یافته و در بیشتر موارد
 جانب عطار قویتر از اوحدالدین است. چرا که مختارنامه را خود
 عطار تدوین کرده است. ابومحبوب به موارد اشتراک رباعیات این
 دو اشاره کرده اما از رباعیات بخش ملحقات غافل مانده است.

- دل چون دل من غمزده نتواند بود (ش ۱۷۶۴)

- در عشق توام هر نفس اندوه تو بس (ش ۱۷۸۰)

- هر چند که در خورد توام می‌دانی (ش ۱۷۹۸)^{۲۷}

□ ده فقره از رباعیات منسوب به اوحدالدین از آن کمال
 اسماعیل اصفهانی (متوفی ۶۳۵ق) است. از دیوان کمال نسخه‌های
 خطی کهنی در دست است.

- هستم به وصال دوست دلشاد امشب (ش ۴۴۵)

- ای دل مطلب ز دیگران مرهم خویش (ش ۴۶۰)

- گر دل ز تو بگسلد ز غم بشکنمش (ش ۴۶۲)

حاشیه:

(۲۴) رک. نزهة المجالس، ص ۶۰۷.

(۲۵) همان، ص ۶۰۵.

(۲۶) «بررسی نزهة المجالس»، معارف، دوره ۱۴، ش ۲، ص ۱۶۰-۱۵۶.

(۲۷) مختارنامه، ص ۲۹۰ و ۲۸۴ و ۲۸۱. این هر سه رباعی از

مجالس العشاق به دیوان رباعیات اوحد راه یافته است.

- تا چند می و سماع و ساقی طلبی (ش ۶۸۱)
- در عشق توام ذخیره ناکامی بس (ش ۹۸۷)
- درباب اگر دسترسی خواهد بود (ش ۱۱۶۴)
- قومی شده نازنده به اسرار جهان (ش ۱۶۶۳)
- چون تیر اجل رسد سپرها هیچ است (ش ۱۷۳۰ ملحقات) ۲۸

□ دو فقره از رباعیات کمال، علاوه بر دیوانش، در
نزهة المجالس هم به اسم اوست:

- سیر آدم از غم دمام خوردن (ش ۱۴۲۹)
- آنها که فلک وفا نداد ایشان را (ش ۱۶۳۵) ۲۹

□ پنج فقره از رباعیات منسوب به اوحدالدین در دیوان انوری
(متوفی ۵۸۳ق) هم دیده می‌شود. از دیوان این شاعر نیز
نسخه‌های خطی قدیمی در کتابخانه‌ها وجود دارد.

- ملک طلبش به هر سلیمان ندهند (ش ۳۹۵)
- بر سنگ قناعت از عیاری داری (ش ۵۷۴)
- گفتم که یکی روز بیرسم خیرش (ش ۱۲۶۸)
- دل بر سر عهد استوار خویش است (ش ۱۴۱۸)
- ای دل ز غمش که گفتیت چون خون شو (ش ۸۱۲) ۳۰

□ در دیوان شرف‌الدین شفروه از شاعران قرن ششم هم
تعدادی از رباعیات منسوب به اوحدالدین یافت می‌شود:

- در دایره وجود موجود تویی (ش ۷)

- گر عاشقی ای سرزده عشوه پرست (ش ۹۱۶)
- ای دلشدگان رخت به بستان آرید (ش ۱۴۴۵)
- نه مهر تو در دل حزین می‌گنجد (ش ۱۷۴۵ ملحقات)
- ای دل به در دوست تو لا می‌کن (ش ۱۷۹۴ ملحقات) ۳۱

□ تعدادی رباعی مشترک هم میان اوحدالدین و سنایی وجود
دارد:

- هرگه که مقدم به مقالات شوی (ش ۴۴۰)
- تا در طلب مات همی گام بود (ش ۹۵۰)
- نارفته ره صدق و صفا گامی چند (ش ۶۴۱)
- هر خوش پسری را حرکاتی دگر است (ش ۱۱۱۱)
- این جلوه‌گری به خلق جاهی دگر است (ش ۱۲۷۹)
- خطی که بر آن عارض چون مه کردند (ش ۱۷۶۱) ۳۲

□ رباعی زیر را مؤلف نزهة المجالس به اسم سنایی آورده اما
در دیوان او نیست:

- عاشق شوی و از دل و جان اندیشی (ش ۱۰۶۵) ۳۳

□ در دیوان تعداد دیگری از شاعران قرن ششم هم رباعیاتی
هست که به اوحدالدین منسوب شده است:

- محکوم قضا که بنده خوانند او را (ش ۲۲۱)
- دردا که ز عمر مایه سود نماند (ش ۱۰۲۸)

از اثیر اخسیکتی است. ۲۴

- گر بد داند و گر نکو او داند (ش ۲۲۱)

- دل خوش کن و بر صبر گمار اندیشه (ش ۴۱۷)

از خاقانی شروانی است. ۳۵

- یک دست به مصحفیم و یک دست به جام (ش ۶۳۶)

- ز آن روز که چشم من به رویت نگریست (ش ۱۱۵۹)

از مجیر بیلقانی است. ۳۶

- ای دل، دل خسته بر جهان بیش منه (ش ۸۱۳)

- شد عمر خراب و آرزو برنامد (ش ۱۶۶۷)

از سیدحسن غزنوی است. ۳۷

- عشق آمد و صد گونه پریشانی کرد (ش ۹۳۲)

- یارب که اگر عشق تو افزون گردد (ش ۹۴۳)

از رضی‌الدین نیشابوری است. ۳۸

□ چند فقره از رباعیات منسوب به اوحد را نجم رازی در
مصنّفاتش به اسم خود یا استادش آورده که تصریح او ارزشی بیش
از نقل گردآورندگان رباعیات اوحد دارد:

- از لطف تو هیچ بنده نومید نشد (ش ۱۰۲ و ۲۶۴)

این رباعی را نجم رازی به نام استادش شیخ مجدالدین بغدادی
آورده است. ۳۹

حاشیه:

۲۸) دیوان کمال اسماعیل، ص ۹۵۰ و ۸۹۵ و ۹۳۵ و ۹۱۳ و ۹۶۹ و
۹۲۳ و ۹۰۳ و ۹۰۴.

۲۹) همان، ص ۸۳۷ و ۸۸۸؛ نزهة المجالس، ص ۲۴۹ و ۵۹۰.

۳۰) دیوان انوری، محمدتقی مدرس رضوی، ج ۵، ۱۳۷۶، ج ۲،
ص ۹۷۶ و ۱۰۳۲ و ۱۰۰۱ و ۹۵۷. رباعی اول در دیوان انوری با ردیف
«نرسد» است. رباعی چهارم در نزهة المجالس (ص ۲۵۰) هم به اسم انوری
است و رباعی پنجم در دیوان چاپی نیست و از نسخه خطی کتابخانه حکیم
علی اوغلوپاشا ترکیه (ش ۶۶۹، بدون تاریخ، فیلم ش ۱۷۰ کتابخانه
دانشگاه تهران) نقل شد.

۳۱) دیوان شرف‌الدین شفروه، نسخه خطی کتابخانه پایگانی ملی هند،
ش ۳۲۰۴، ۱۰۲۷ق، فیلم ش ۱۴۱۵ کتابخانه دانشگاه تهران.

۳۲) دیوان سنایی، ص ۱۱۷۷، ۱۱۳۶، ۱۱۳۳، ۱۱۱۱ (رباعی ۴ و ۵) و
۱۱۳۶. رباعی دوم در روح‌الارواح هم هست (ص ۲۷۲).

۳۳) نزهة المجالس، ص ۱۹۹. در دیوان سراج‌الدین قمری آملی (بدالله
شکری، ۱۳۶۸، ص ۶۲۱) هم هست.

۳۴) دیوان اثیرالدین اخسیکتی، رکن‌الدین همایون فرخ، ۱۳۳۷،
ص ۴۷۳ و ۴۷۶.

۳۵) دیوان خاقانی شروانی، ضیاء‌الدین سجادی، ص ۷۱۶ و ۷۳۴.

۳۶) دیوان مجیر بیلقانی، محمدآبادی، تبریز، ۱۳۵۸، ص ۴۰۶ و ۳۹۱.

۳۷) دیوان سیدحسن غزنوی، ص ۳۴۸ و ۳۳۲.

۳۸) دیوان رضی‌الدین نیشابوری، نسخه خطی کتابخانه فخرالدین
نصیری امینی، ش ۸۴، بدون تاریخ، فیلم ش ۱۱۷۳ کتابخانه دانشگاه تهران.

۳۹) مرصادالعباد، ص ۳۹۸.

- ای نسخه نامه الهی که تویی (ش ۱۲۳)

این رباعی را نجم رازی در سه فقره از کتابهایش به اسم خود آورده و در نزهة المجالس به نام مجدالدین بغدادی است که احتمالاً مؤلف نزهة المجالس در ذکر نام شاعر دچار سهو شده و رباعی نجم دایه را به استادش بخشیده است.^{۴۰}

- ساقی به صبحی می‌تاب اندر ده (ش ۶۲۹)

این رباعی دو مدعی جدی دارد: عطار و نجم دایه^{۴۱} و معلوم نیست واقعاً از کدام یک از آنهاست. اما مسلم است از اوحد نیست. - عشق آمد و شد چو خونم اندر رگ و پوست (ش ۹۱۴)

در مرصادالعباد به نام مؤلف است و در رساله عشق و عقل هم بدون ذکر نام گوینده نقل شده است.^{۴۲}

- در هر دلکی از تو نهیبی است مکن (ش ۱۲۵۴)

در بعضی نسخ مرصادالعباد به مؤلف نسبت داده شده و در مرموزات اسدی هم بی‌نام گوینده هست.^{۴۳}

□ تعداد دیگری از رباعیات منسوب به اوحدالدین هم در کتاب لباب الالباب عوفی که قدیمترین تذکره شعر موجود زبان فارسی است به نام شاعران دیگر روایت شده است. محمد عوفی و اوحد کرمانی همعصر بودند و از حال هم بی‌خبر. یکی در شرق و شمال شرق ایران می‌زیست و دیگری در شمال غرب ایران و آسیای صغیر. بعید می‌نماید شعرهای اوحد در زمان تألیف لباب الالباب به آن مناطق رسیده باشد، اما هیچ بعید نیست که رباعیات موجود در این تذکره در زمان تدوین رباعیات اوحد، یعنی در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم، به آن مناطق راه یافته و داخل مجموعه رباعیات اوحد شده باشد. بنابراین، احتمال بسیار دارد گویندگان اصلی رباعیات مشترک همانهایی باشند که عوفی ذکر کرده است:

- من خاک تو در چشم خرد می‌آرم (ش ۱۷۰)

در لباب الالباب به همراه حکایت تاریخی جالبی به اسم نصرت‌الدین کبودجامه است.^{۴۴}

- زین مرتبه و قاعده بردا برد (ش ۷۹۲)

به نام حسنویه بن احمد البدری است و سبک آن به کلام شعرای دوره غزنوی بیشتر می‌خورد.^{۴۵}

- شمع است رخ خوب تو پروانه طراز (ش ۹۸۶)

از رکن‌الدین مسعود بن محمد امامزاده است.^{۴۶}

- چشمی دارم همه پُر از صورت دوست (ش ۱۱۴۳)

به نام رشیدی سمرقندی است و به اسم رشید وطواط هم آمده است. در کشف الاسرار هم این رباعی هست که انتساب آن را به هر سه این شاعران سست می‌کند.^{۴۷}

- می‌میرم ازو و صورت جان در پیش (ش ۱۳۴۳)

به نام ابوعلی بن حسین مروزی است.^{۴۸}

- ظالم چو کباب از دل درویش خورد (ش ۱۳۵۹)

به اسم محی‌الدین یحیی نیشابوری (متوفی ۵۵۰ق) است.^{۴۹}

- ای زندگی من و توانم همه تو (ش ۱۷۹۷ ملحقات)

از فخرالدین عزیز فرید است.^{۵۰}

غیر از این، در بعضی از متون قدیمی که در قرن پنجم یا ششم تألیف شده‌اند، تعدادی از رباعیات منسوب به اوحد دیده می‌شود. از جمله این متون قصه یوسف تألیف احمد بن محمد بن زید طوسی است در نیمه دوم قرن پنجم و سوانح احمد غزالی (متوفی ۵۲۰ق) و نامه‌ها و تمهیدات عین‌القضات همدانی (مقتول در ۵۲۵ق) و تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار نگاشته رشیدالدین میبدی در ۵۲۰ هجری و روح الارواح شهاب‌الدین ابوالقاسم احمد سمعانی (متوفی ۵۳۴ق) و مقامات حمیدی از قاضی حمیدالدین بلخی در ۵۵۱ هجری و سندبادنامه و الاغراض السیاسة ظهیری سمرقندی هر دو در نیمه دوم قرن ششم و عقدالعلی للموقف الاعلی از افضل‌الدین کرمانی در ۵۸۴ هجری و دستورالوزاره ادیب صالحان (متوفی ۶۱۲ق)، نقل رباعیهایی که در این کتابها موجود است و به اوحدالدین کرمانی هم منسوب شده سخن را به درازا می‌کشد و حوصله خوانندگان را سر می‌برد. بدیهی است رباعی که در یکی از متون قرن ششم (مثل سوانح) درج شده از اوحد نخواهد بود. البته ممکن است کاتبان این قبیل متون هم اشعاری از گفتار متأخران وارد متن اصلی کرده باشند، ولی آنجا که چندین نسخه خطی از یک متن به وجود شعری گواهی می‌دهند، تردید در آن روا نیست.

حاشیه:

(۴۰) همان، ص ۳ و ۵۵۲، مرموزات اسدی در مزموارات داودی، نجم

رازی، به اهتمام شفیعی کدکنی، ۱۳۵۲، ص ۳، نزهة المجالس، ص ۱۰۷.

(۴۱) مختارنامه، ص ۲۹۷؛ مرصادالعباد، ص ۱۷۰.

(۴۲) مرصادالعباد، ص ۳۳۹؛ رساله عشق و عقل، نجم رازی، به اهتمام تقی

تفضلی، ج ۳، ۱۳۶۷، ص ۶۵.

(۴۳) مرصادالعباد، ص ۴۴۱؛ مرموزات اسدی، ص ۵۶.

(۴۴) لباب الالباب، محمد عوفی، به کوشش سعید نفیسی، ۱۳۳۵، ص ۵۲ و

۵۳.

(۴۵) همان، ص ۲۹۸. (۴۶) همان، ص ۱۵۷.

(۴۷) همان، ص ۳۷۸؛ دیوان رشیدالدین وطواط، سعید نفیسی، ۱۳۳۹،

ص ۶۱۳؛ کشف الاسرار، ج ۱ ص ۳۱، ج ۸، ص ۴۱۲، ج ۱۰، ص ۶۶۵.

(۴۸) لباب الالباب، ص ۴۸۴. (۴۹) همان، ص ۱۹۱.

(۵۰) همان، ص ۱۳۴.